نیلاب در خمار نیمروز ساحل در سفیدک خاکستری گم شد

ساختمانهای خاموش و اسکله‌ی بی‌صدا و تیرهای برق در مسافت‌های دور

(خبرنگار ما در بندرچاه‌سرو)

چهره همه‌ی این تصویرهای خاموش یکسان است. (عکس)

ماهیگران

نخستین کسانی که از خواب برخاستند، ماهیگران بودند. ساعت چهار و نیم صبح، وقتی هنوز ستاره‌ها در آسمان بودند، صدای پارو و موتور قایق‌ها از خانه‌های گلی شنیده می‌شد. زنان چای داغ در فلاسک‌های کوچک ریختند و مردان تورها را روی شانه گذاشتند. بیشتر آنان بیش از سی سال است که هر روز به دریا می‌روند. برای بسیاری از آنان، دریا نه کار، بلکه زندگی است.

بازار

بازار ماهی‌فروشی نزدیک اسکله ساعت شش گشوده می‌شود. در آنجا ماهی‌ها را با ترازوهای دستی می‌سنجند و بلافاصله می‌فروشند. خریداران بیشتر از شهرهای دور آمده‌اند و برخی از آنان هر هفته همین مسیر را می‌پیمایند. قیمت‌ها هر روز تغییر می‌کند و گاهی در یک ساعت دو بار عوض می‌شود. فروشندگان با دقت به حرکت قایق‌ها می‌نگرند و از روی آن حدس می‌زنند که صید امروز چگونه خواهد بود.

صید

صید این روزها کمتر از گذشته است. بسیاری از ماهیگران می‌گویند که تورهایشان سبک‌تر شده و ماهی‌های درشت کمتر به دام می‌افتند. برخی این را نتیجه‌ی آلودگی آب می‌دانند و برخی دیگر تغییر مسیر ماهی‌ها را علت می‌شمارند. هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چه اتفاقی افتاده است، اما همه در این نکته هم‌نظرند که چیزی عوض شده است.

اسکله

اسکله‌ی بندرچاه‌سرو در سال ۱۳۴۱ ساخته شد و تا دهه‌ی پنجاه تنها محل پهلو گرفتن قایق‌های بزرگ بود. امروز بخشی از آن فرو ریخته و بخشی دیگر نیاز به تعمیر دارد. با این حال، هنوز مرکز اصلی زندگی بندر است. صبح‌ها صدای چکش تعمیرکاران تورها با صدای موج‌ها درهم می‌آمیزد و بعدازظهرها بچه‌ها از همان‌جا شنا می‌کنند.

بازگشت

هنگام بازگشت، قایق‌ها یکی‌یکی از دهانه‌ی خور وارد می‌شوند و در کنار اسکله پهلو می‌گیرند. ماهی‌ها را روی سکو خالی می‌کنند و دوباره به سوی دریا می‌روند. شب‌ها بندر آرام‌تر است، اما هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود. نگهبان شب، چراغ‌ها را یکی‌یکی خاموش می‌کند و تنها صدای موج می‌ماند که تا صبح ادامه دارد.

ماهیگران و صیادان

ماهیگران بندرچاه‌سرو از نسل‌های گذشته حرفه‌ی دریا را آموخته‌اند و بسیاری از آنان از کودکی پشت قایق پدر یا عمو کار کرده‌اند. به گفته‌ی خودشان، هیچ‌کس بهتر از آنان دریا را نمی‌شناسد. هر ماهیگار می‌داند که در کدام ماه سال باید به کدام نقطه برود و چه زمانی بهترین صید ممکن است. این دانش از پدر به پسر منتقل می‌شود و هیچ کتابی آن را ثبت نکرده است.

قایق‌ها

قایق‌های بندرچاه‌سرو بیشتر از نوع لنج‌های کوچک و متوسط‌اند که طول آن‌ها میان ۱۲ تا ۱۸ متر است. هر قایق معمولاً با ۶ تا ۸ نفر خدمه به دریا می‌رود و سفرها گاه تا ۱۰ روز طول می‌کشد. موتورهای دیزلی جای بادبان‌های قدیمی را گرفته‌اند، اما هنوز برخی قایق‌ها از باد کمک می‌گیرند. سکان‌ها را خود ماهیگران با دست ساخته‌اند و هر قایق نام و نشانی ویژه‌ی خود را دارد.

تورها

تورها مهم‌ترین ابزار صیادان‌اند و بیشتر خانه‌ها در روزهای بی‌کاری مشغول بافتن یا وصله‌کردن آن‌اند. تور گوشگیر برای ماهی‌های درشت به کار می‌رود و تور دام برای میگو و ماهی‌های کوچک. هر تور ده‌ها بار پاره می‌شود و دوباره بافته می‌شود. زنان در این کار نقش بزرگی دارند و بسیاری از آنان تنها از راه بافتن تور بخشی از درآمد خانواده را تأمین می‌کنند.

آلودگی

آلودگی یکی از تازه‌ترین و تلخ‌ترین مسائل بندر است. لکه‌های نفتی گاه هفته‌ها روی آب می‌مانند و تورها را آلوده می‌کنند. پلاستیک‌ها نیز هر سال بیشتر می‌شوند. برخی ماهیگران می‌گویند که برای پاک کردن تور از لجن و زباله، بیش از نیمی از زمان کار خود را از دست داده‌اند. این مشکل نه‌تنها هزینه‌ها را بالا برده، بلکه روح کار را نیز فرسوده است.

زنان

زنان بندرچاه‌سرو نقش بزرگی در اقتصاد خانه دارند، اما کمتر دیده می‌شوند. آنان ماهی را تمیز می‌کنند، نمک می‌زنند، خشک می‌کنند و به بازار می‌برند. بسیاری از آنان تنها با فروش ماهی‌های خشک زندگی خود را می‌گذرانند. با این حال، در بسیاری از خانه‌ها هنوز این باور وجود دارد که کار دریا فقط کار مردان است. همین باور، بخش بزرگی از توان بندر را نادیده می‌گیرد.

آینده

آینده‌ی بندرچاه‌سرو روشن نیست. برخی از جوانان دیگر تمایلی به ادامه‌ی راه پدران ندارند و ترجیح می‌دهند در شهر کار کنند. با این حال، هنوز خانه‌هایی هستند که در آن‌ها پسران با شوق به دریا می‌روند. شاید سرنوشت بندر به همین کوچکی به تصمیم‌هایی بستگی داشته باشد که نه در بندر، بلکه در جای دیگر گرفته می‌شوند.

پایان

وقتی آخرین قایق از دهانه‌ی خور گذشت و صدای موتورش در دوردست محو شد، بندر دوباره در سکوت فرو رفت. تنها مرغ‌های دریایی بر سر اسکله ماندند و منتظر ماندند تا شب، چراغ‌ها را یکی‌یکی روشن کند. فردا صبح، همه‌چیز از نو آغاز می‌شود. همین تکرار ساده است که زندگی بندرچاه‌سرو را سال‌ها سر پا نگه داشته است